

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۲۸ فبروری ۲۰۱۷

نشخوار ادعای CIA به ارتباط "خدخا"

۱

حد اقل از زمانی که پورتال "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" فعالیتش را آغاز نموده و از طرف ویراستاران آن نه یک بار و یا ده بار، بلکه ده ها بار در آخر برخی از مقالات چنین یادداشتی نگاشته شده است، که هر دو جناح به اصطلاح "حزب دموکراتیک خلق- خدخا" هیچ ربطی به مارکسیزم و کمونیزم نداشته، چنین انتسابی گذشته از آن که اهانت و بهتان‌نویسی آشکار بر مارکسیزم و کمونیزم، اگر آگاهانه گفته شده باشد دال بر غرض ورزی لجوجانه نویسنده و اگر ناآگاهانه نگارش یافته باشد، دال بر نادانی و بی اطلاعی نویسنده می باشد؛ می خواستم در مورد با تأیید یادداشت ویراستاران پورتال بر مسأله از دید خود اندکی روشنی ببینم، امری که همیشه از امروز به فردا افتاده، باز هم مقروض خوانندگان عزیز پورتال باقی ماندم؛ تا این که چند روز قبل همکار گرامی پورتال آقای "سید هاشم سدید" - در دوام مقاله هرگاه اسمی از ایشان برده شود، فقط "سدید صاحب" نگاشته خواهد شد- یکی از نویسندگان متبحر، ژرف نگر و فردی که گستره معلومات آنها را محیطی وجود ندارد، در مقاله شان معنون به "پناه به خدا!" که در اینجا و جایهای دیگری به نشر رسیده، مسأله را عالمانه و مؤجز مطرح نموده، از همه خواستند که وقتی بحثی را می خواهند آغاز و یا ادامه دهند، عملکردها را با ایدئولوژیها خلط نموده، به خصوص وقتی می خواهند راجع به مارکسیزم قلم بزنند، نباید چشم شان را بر روی بیمه های اجتماعی در اروپای غربی که مستقیماً تحت تأثیر تفکرات مارکسیستی پای گرفته اند، ببندند؛ بر این موضوع با صراحت انگشت گذاشتند.

مطالعه مطلب پر محتوا و آموزنده "سدید صاحب" این قلم را نیز بر آن داشت تا خلاف گذشته و کار را به فردا گذاشتن، در اولین فرصت به ادامه بحث ایشان من نیز نکته نظراتم را در زمینه اظهار بدارم. مگر قبل از هر آغازی متواضعانه باید بگویم که نه توان قلمی آقای "سدید صاحب" را دارم و نه هم گستره معلومات شان را، لذا هرگاه در نگارش این قلم کمبود و یا نقصانی به مشاهده برسد، از خوانندگان توقع دارم تا با بزرگواری که دارند، خطایم را بنگارند، باشد در پناه آن، خطاها را برطرف نمایم.

به نظر من وقتی کسانی به اصطلاح "حزب دموکراتیک خلق" را مارکسیست و یا کمونیست نامیده و بر مبنای همان حکم مستقیماً بر مارکسیزم و یا کمونیزم می تازند، در حکم خود آگاهانه و یا نا آگاهانه مرتکب دو خط فاحش و غیر

قابل اغماض می گردند، نخست یک نهاد پراگماتیست، فاقد ایدئولوژی و مزدور را مارکسیست و کمونیست معرفی کردن و دیگری اشتباهات، کاستی ها و حتا انحرافات را حین تطبیق این یا آن ایدئولوژی را جای خود همان ایدئولوژی گذاشتن.

به همین اساس در این مختصر خواهم کوشید تا ضمن برخورد به هر دو بخش این انحراف، آبشخور چنین اتهامی را نیز مشخص ساخته هوشدار لازم را در زمینه برای آن عده از نویسندگانی که کورکورانه به دنبال جواسیسی از قماش "هاشمیان" روان اند، و چه بسا بدون این که بدانند حامل افکار و اندیشه های "سیا" و "ام آی ۶" می باشند، بدهم باشد من بعد وقتی قلم به دست می گیرند و می خواهند چیزی بنویسند، نخست ببینند، بعداً اقدام به نوشتن نمایند.

۱- به منظور آن که روشن شود که آیا به اصطلاح "حزب دموکراتیک خلق" معتقد به مارکسیزم-لنینیزم و یا همان طوری که برخی از نویسندگان ادعا می دارند، "کمونیزم" بوده اند و یا نه، از معیار آشنا برای مردم ما در قسمت ایمان به اسلام مثال می زنم- این را هم می دانیم که در مثال مناقشه نیست-

همه می دانیم وقتی پای ایمان به اسلام مطرح می گردد، بسیار عاجل سه نکته عرض اندام می نماید: اقرار زبانی، تصدیق قلبی و اعمال صالحه- صالحه از منظر اسلام- یعنی مؤمن به کسی می توان اطلاق نمود که "آمنت بالله" را از اول الی آخر به زبان اقرار، در قلب تصدیق و بر مبنای آن اعمال صالحه از وی سر بزنند. یعنی اگر کسی نه در زبان به "آمنت بالله" اقرار نماید و نه هم اعمالی که از منظر اسلام صالحه اعلام شده از وی دیده شود، - چون اشراف به تصدیق قلبی به هیچ صورت و برای هیچ یک از ما مقدور نیست- نمی توان به چنان شخصی مؤمن خطاب نمود.

حال اگر قرار باشد به ارتباط پیوند دادن به اصطلاح "حزب دموکراتیک خلق" به مارکسیزم و کمونیزم، از عین سنجه و معیار کار بگیریم، می توانیم از خود و از بیگانه بپرسیم که:

- آنها در کجا و در کدام اثر حزبی گفته و نوشته اند، که حزب شان یک "حزب مارکسیست-لنینیست" می باشد، تا آن را بتوان به مثابه اقرار باللسان در مورد آنها استناد جست؟

- در اعمال صالحه از منظر مارکسیزم، خدمت به خلق یک کشور در جهت رفح هرگونه ستم و استثمار فرد از فرد، الغای مالکیت خصوصی و کار مزدی و تأمین رفاه و بهروزی برای آنها در رأس همه قرار می گیرد.

با در نظر داشت همین دو معیار، آیا کسی پیدا شده می تواند که جهت اثبات ادعای واهی انتساب به اصطلاح "حزب دموکراتیک افغانستان" به مارکسیزم و کمونیزم بتواند سندی ارائه دهد؟ اگر می توانند این گز و این میدان، تا در پرتو معیار های مارکسیستی بتوانیم آن ادعا را سبک و سنگین نمائیم. اما خلاف چنین ادعائی می توان ده ها سند و نوشته را مثال داد که "حدخا" و رهبران آن هیچ گاهی نه تنها مارکسیست نبوده اند بلکه بر مبنای ادعای خودشان هر آنچه را انجام داده اند ملهم از اعتقادات شان به اسلام بوده است. چنانچه:

آنهایی که رجنامه زندگانی شان تا شنیدن مصاحبه های "نور محمد تره کی" این بت سرگینی ساخت سوسیال امپریالیزم روس به عقب بر می گردد، به یاد دارند که نه یک بار بلکه نامبرده در چندین مصاحبه وقتی راجع به استخوانبندی فکری حزب از وی توسط خبرنگاران سؤال شد، وی علناً ابراز داشت که "حزب ما یک حزب دموکراتیک است، نه کمونیستی" گذشته از آن امروز چندین تن از رهبران آنروزی "حدخا" خاطرات شان را نگاشته اند، شما در هیچ یک از آنها نه تنها نمی توانید نکته ای بیابید که آنها ادعای مارکسیست بودن نموده باشند، بلکه برخی از آنها مانند "سلطان علی کشتمند" مسؤول ایدئولوژیک حزب و بعد ها صدراعظم در دولت دست نشانده روس، کتاب شان را حین نگاشتن اهدائیه چنین آغاز می نمایند:

"به نام خداوند بخشنایندة مهربان"- جلد اول- ص. ۷

و در صفحه بعد می نویسد:

"خدایا چنان کن که پایان کار تو خوشنود باشی و ما رستگار" - جلد اول - ص. ۱۱

یادداشت‌های سیاسی و رویدادهای تاریخی - سلطان علی کثمتند. چاپ: بنگاه انتشارات و مطبوعه میوند - چاپ دوم، سال ۲۰۰۳

به علاوه به گفته رفیق رزمنده و همکار پورتال "بابک آزاد" یک تن از فعالان چریکهای فدائی خلق ایران، وقتی در لندن در گورستانی که آرامگاه مارکس نیز در آنجا وجود دارد، گشت می زده اند به قبر یک تن از رهبران "حدخا" در آنجا برخورد کرده اند، که بالای لوحه سنگش "بسم الله الرحمن الرحيم" نگاشته شده بود.

حال از شما آقایانی که هر گاه و بیگاه تلاش می ورزید تا با هزاران زحمت نخست "حدخا" را به مارکسیزم و کمونیزم و با استفاده از سرشهای فوق العاده مؤثر بچسبانید و در دوام آن، با گذشتن از مارکسیست و کمونیست ادعائی به نفی مارکسیزم و کمونیزم برسید، نباید پرسید که این چگونه مارکسیست و یا کمونیست هائی اند که مرده و زنده آنها با نام "الله" یعنی آنچه فقط برای مسلمانان ارجحیت داشته و قابل پرستش می باشد، کار شان را آغاز نمایند؟

مگر می شود هم مارکسیست بود، یعنی به سه منبع و سه جزء مارکسیزم باور داشت و هم به "الله" معتقد بود؟ مگر می شود کسی که کارش را به نام "الله" آغاز می نماید و از وی می طلبد که کار را چنان هدایت، رهبری و به انجام برساند که در ختم کار او یعنی "الله" خوشنود باشد و فاعل کار رستگار، چنان شخصی مارکسیست باشد یعنی نه تنها هیچ گونه اعتقادی به وجود "الله"، "خدا"، "یهوه" و یا کدام نیروی فوق طبیعی دیگری نداشته باشد بلکه همه آنها را مخلوق ذهن انسان دانسته و در کل خدا را به مثابه یک "حقیقت ذهنی" بشناسد؟

مگر می شود فردی را که بر مبنای یکی از اجزای مارکسیزم یعنی "ماتریالیزم دیالکتیک"، حقیقت ذهنی به نام "الله" را نه خالق انسان بلکه مخلوق ذهن انسان می داند، مسلمان باشد؟

برای درک چنین حقیقتی حتمی نیست که کسی به فلسفه مارکسیزم معتقد و یا دسترسی داشته باشد تا چنان اجتماعی را قبول کند، همینقدر بسنده است که شخص صاحب فکر آزاد و سالم باشد و یا حد اقل با همان منطق قدیم "اجتماع ضدین محال است" آشنائی داشته باشد تا چنان افرادی را به جای مارکسیست و کمونیست، انسانهای دروغگو، مزدور و فرصت طلبی بداند که جهت رسیدن به حاکمیت و حفظ آن، خود را متناسب با جهت باد غالب، خم و راست می نمایند، یعنی طرفداران حزب باد.

افرادی که برای آنها توسل به این و یا آن ایدئولوژی، مکتب فکری، دین و یا مذهبی، فقط ارزش وسیله ای را دارد که همان مقطع می توان از آن استفاده نمود؛ نه چیزی بیشتر و نه هم کمتر. به مانند هزاران مسلمان نمائی که در ظاهر امر خود را مسلمان می نامند اما در حقیقت همان نواله خوران امپریالیزم و ارتجاع اند، که با اسلام نمائی می خواهند، ماهی دلخواه خویش را از آب گل آلود استعمار به دست آورند.

ادامه دارد